

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم «اسیر»
تنظیم و ویرایش: پورتال

مشک تر

(از خاطرات گذشته)

شهی شبی شکن زلف خود چو مشک تری
شگفته خنده کنان چون سپیده سحری
نظر نمود که نذر نظاره اش بکنم
ز خویش بی خبرم کرد، وه چه بی خبری
منش به هر قدم انداختم سری به نیاز
سرخن نگذارم به هیچ خیره سری
سریست بین من و یار، اگر سَرَم برود
حکایت لب لعلش آگر ز من پرسى
تبی ست در تن من از بتی سیه چشمی
رقیب گشته قریب نگار من، گوئی
نگار اگر گذر از رهگذار من نکند
رگ جنون مرا هم به عشق پیوند است

گشود و بست دلم را به حلقه دگری
اگر به سینه دلی باشد و به کف گهری
ز خویش بی خبرم کرد، وه چه بی خبری
نداشت در دل سنگش، نیاز من اثری
سرخن نگذارم به هیچ خیره سری
عقیق احمر جانپور است، یا شکری
که گر به شعله نشینم، نمی کند نظری
خری به عیسی مریم شده ست همسفری
کنم گذر به ره و رسم دلبر دگری
عجب مکن که به شهر اوفتاده شور و شری

بیا وگرنه چنان از تو دور خواهم رفت که تا به حشر نیابی دگر ز من اثری
بنازم آن پدري را که چون تو اش پسر است خوش آن پسر که برد فيض آنچنان پدري
به شکر نعمت یک خنده، شکر افشاندی
«اسير» این سخت نیست کمتر از شكري

(شهر نازنين کابل - قوس ۱۳۳۷ ش)